مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

روزنامه اجتماعی- سیاسی- فرهنگی و اقتصادی

صاحب امتیاز: حزب مردم سالاری
مدیرمسئول: مصطفی کواکبیان
نشانی اینترنتی: www.mardomsalari.net
نشانی تلگرام: mardomsalaridaily
نشانی اینستاگرام: mardomsalaridaily1
آدرس تحریریه: اتوبان شیخ‌فضل‌الله نوری شمال به جنوب
خروجی خیابان سازمان آب - خیابان حاجی‌پور امیر - کوچه چهارده - پلاک ۱
تلفن: ۲۹- ۸۸۲۸۸۲۲۶
فکس: ۸۸۲۶۳۰۹۴
رتبه روزنامه: ۳
چاپ: نشر ریحان- تلفن: ۶۵۶۰۷۹۱۷

اذان صبح: ٤/٣٤ طلوع آفتاب: ٦/١٠ اذان‌ظهر: ١٣/٠١ اذان مغرب: ٢٠/١٢
پنجشنبه ١٤ بهمن ١٤٠٠- ١ رجب ١٤٤٣ -٣ فوریه ٢٠٢٢ - شماره ٥٦٤٦

داستان هفته

جنگل

علی یار زارعی

از میان جنگل می‌گذرم، آهسته و آرام. به هر طرف چشم می‌دوزم. نگاهم کنجکاوانه به هرسو می‌چرخد. جنگل سرسبز است و خرم، همان‌گونه که بود. همان طور که سال‌ها پیش دیده بودم و از میانش گذشته بودم. اما جنگل دیگر آن جنگل نیست؛ آن جنگل سال‌های پیش. جا به جا درختان از تنه یا از جایی نزدیک به زمین بریده شده‌اند. جای اره برقی را می‌توان روی تنه‌ی بریده شده‌شان دید. دیگر آن درختان بلند تناور در میان جنگل سر به آسمان نمی‌سایند. خوب که نگاه می‌کنی به نظرت می‌آید که انگار درختی نیست، انگار جنگلی نیست. ساقه‌های نازک درختان تازه سال را می‌بینی که با سماجت خودشان را بالا کشیده‌اند تا در نبود درختان تنومند کهنسال خودنمایی کنند. با ماشینی که از فومن به ماسوله می‌رفت تا ماکلوان آمدم. از این جا باید تا روستای آلیان پیاده بروم. جاده ماشین‌رو نیست. باید از میان جنگل بگذرم تا به خانه‌ی دوستم برسم. مسافتی باید در میان جنگل راه بروم. خیلی سال پیش شاید پنجاه سال پیش بارها از این راه گذشه‌ام؛ از میان جنگل انبوه، ازلابلای درخت‌های به هم فشرده شده .

پیرمردی که از روبه رویم می‌آید سلام می‌کند و می‌پرسد:
- «کواشی؟». یعنی کجا میری با لهجه فارسی- گیلکی!
می‌گویم:
-«بشم خنه دوستم».
می‌فهمد که گیلانی نیستم. به فارسی لهجه دار میپرسد:
- «دوستت کیه؟»
می‌گویم: - «آلیانی».
لبخند برروی لب‌هایش می‌نشیند
- «بله بله آقای آلیانی حالش خوبه، سرحاله، سالمه.»
سرش را که می‌چرخاند انگار چیزی به یادش می‌آید می‌پرسد:
- «خانه‌اش رو بلدی؟»
می‌گویم:
- «آره بلدم ،چندبار اومدم.»
دستش به سوی راه اشاره می‌رود:
- «ازهمین راه می رفتی؟»
سر تکان می‌دهم:
- «بله ازهمین راه».
نگاهش در میانه‌ی جنگل می چرخد. آه می‌کشد، آهی از سر حسرت،
- «تورو خدا اون وقتا هم جنگل اینطوری بود؟».
می‌گویم:
- «جنگل خالی شده، انگار دیگه جنگل نیست».
به دورها نگاه می‌کند. به انتهای جنگل که حالا به خوبی پیداست و انبوه درختان نیستند تا نتوانی انتهای جنگل را ببینی می‌گوید:
- «این‌جا اینقدر درخت بود که به زحمت می‌تونستی از لابلای درختا رد بشی حالا کو؟ همه رو بریدن».
سرش را بالا می‌برد و به آسمان، به آبی آسمان نگاه می‌کند که خورشید در میانش آرام و آهسته سینه سایان پیش می‌رود. نگاهش را می‌کشد تا من و می‌گوید:
- «اون وقتا اینقدر درخت بود که وقتی از این جا رد می‌شدی خورشید رو نمی‌دیدی، آسمون اصلا» پیدا نبود. حالا نگاه کن، خورشید که هیچی، آسمون هم پیداست.»
کنجکاوانه می‌پرسم:
- «پس اون همه درخت چی شدهن؟ کجارفتهن؟»
سر تکان می دهد، با افسوس سر تکان می‌دهد:
- «ای برار(برادر) چی بگم؟ اره برقی می‌آوردن، می‌افتادن به جون این درختا. والله اگه این درختا جون داشتن و می‌تونستن راه برن از دست اون آدما فرار می‌کردن».
می‌گویم:
- «یعنی هیچکس نبود جلو اینارو بگیره؟ پس اهالی چه کاره بودن؟»
دست تکان می‌دهد و می‌گوید:
- «ای برارجان اهالی حریف اینا می‌شدن؟ همه سرشون به کار خودشون بود. کامیون کامیون تنه‌ی درختا رو بار می‌زدن و می‌بردن، معلوم نبود اینا کی بودن و ازکجا اومده بودن».
می‌گویم:
- «یعنی هیچکس به اینها هیچی نمی‌گفت؟»
می‌گوید:
- «ای برارجان چطور هیچکس هیچی نمی‌گفت؟ یه بار دعوا شد سخت. نزدیک بود خون و خونریزی بشه. مردم ریختن با داس و چوب اما اونا اسلحه داشتن. مردم چه می تونستن بکنن؟».
سرم را پایین انداخته با افسوس می‌جنبانم. کلاهش را روی سرش جا به جا می‌کند و می‌گوید:
- «خب برارجان من باید برم. راه رو که خودت بلدی راست برو می رسی. خدا به همرات».
پیرمرد که می رود راه می‌افتم. شاید جایی در میانه جنگل صدایی می‌شنوم. می‌ایستم و به صدا گوش می دهم. اشتباه نکرده‌ام صدای اره برقی است. به سوی صدا پیش می‌روم. صدا که نزدیک می‌شود از میان شاخه‌های به هم فشرده‌ی درختان به رو به رو نگاه می‌کنم، خیلی دور، دورتر از من، اره برقی تنه‌ی درختان را به دو نیم می‌کند تا با صدایی، لرزاننده‌ی تن به روی زمین بیفتند. آن‌سوتر تنه‌ی درختان روی هم چیده شده را توی ماشینی می چینند. غم به دلم چنگ می‌زند، انگار بار سنگینی روی دوشم گذاشته‌اند. حال خودم را نمی‌فهمم.
اشک، زلال مهربان در چشمم حلقه می‌زند. روی برمی‌گردانم و به راه می‌افتم.

طرح روز

رضا حمیدی

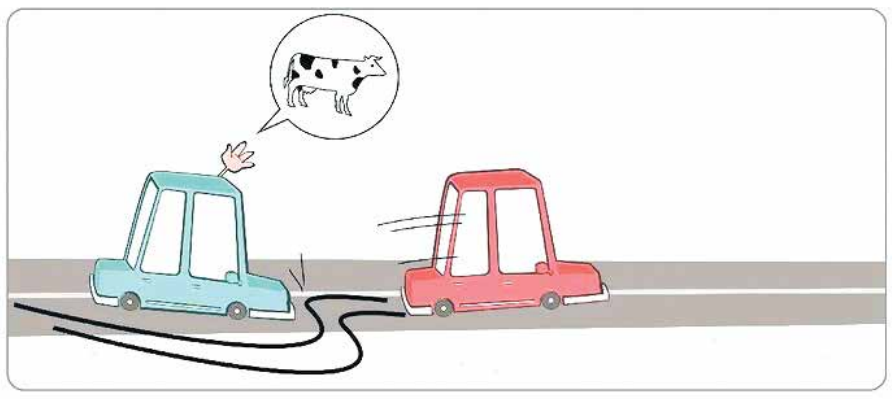

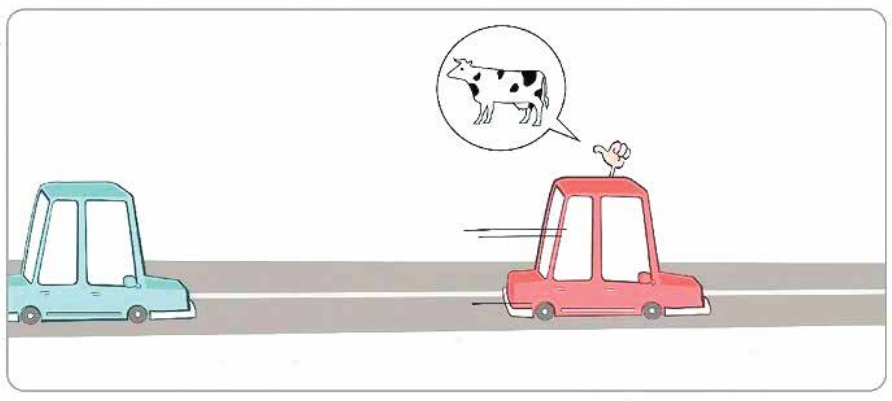

سرشاخ شدن ماشین با گاو!

فناوری

تزریق بیت‌کوین به دی‌ان‌ای یک موش!

یک سازمان غیر متمرکز مستقل (DAO) اعلام کرده می‌تواند بیت‌کوین را از طریق یک ویروس اصلاح شده ژنتیکی به دی‌ان‌ای یک موش تزریق کند.
به گزارش ایسنا و به نقل از آی‌ای، یک سازمان غیر متمرکز مستقل جدید به نام بیت‌ماوس‌دائو (BitMouseDAO) مدعی شد می‌تواند یک موش را مهندسی ژنتیکی کند تا یک بیت‌کوین را درون آن قرار دهد و ارزش آن را همراه با ارزش این ارز دیجیتال افزایش دهد. یکی از سرمایه‌گذاران این پروژه می‌گوید این یک ایده دیوانه‌وار است. سازمان غیرمتمرکز مستقل یک سازمان مستقل دیجیتالی است که با کار غیرمتمرکز به نوعی برای فعالیت‌های تبلیغی و انتفاعی و صندوق ذخیره ارزی که فاقد هیئت مدیره و ساختار مدیریت متعارف است، سرمایه‌گذاری می‌کند. راه‌اندازی یک سازمان غیرمتمرکز مستقل برای دستیابی به چیزی بزرگ و دیوانه‌کننده قبلاً دیده شده است، اما «بیت‌ماوس‌دائو» یک سطح جدید است. مانند سایر سازمان‌های غیر متمرکز مستقل، هویت سازندگان اصلی این سازمان غیرمتمرکز مستقل نیز پنهان است، اما می‌توان حدس زد که یک دانشجوی زیست‌شناسی مولکولی باشد که علاقه زیادی به هنر رمزنگاری دارد.
همانطور که در وبسایت این سازمان ذکر شده است، الهام بخش این کار، یک خرگوش زنده است که از نظر ژنتیکی اصلاح شده است تا پروتئین فلورسنت سبز منتشر کند. سازندگان بیت‌ماوس می‌خواهند از یک کلید خصوصی برای خرید بیت‌کوین استفاده کنند و سپس آن را با استفاده از بلوک‌های سازنده دی‌ان‌ای شامل A,T,G,C دوباره کدگذاری کنند و این کد را درون آن موش قرار دهند. ارزش این موش همراه با بازارهای بیت‌کوین در نوسان خواهد بود و ممکن است ارزش آن تا ۱۰ سال دیگر به ۱۰۰ میلیون دلار یا به طور کلی به صفر برسد. از آنجایی که این موش دارای فرزندانی خواهد شد، آن فرزندان نیز حامل آن کلید خصوصی خواهند بود که به اندازه «بیت‌ماوس» ارزشمند خواهند بود. این سازمان قصد دارد توکن‌های غیرقابل تعویض(NFT) از بیت‌ماوس اصلی و فرزندان آن بسازد که به بالاترین قیمت پیشنهادی به حراج گذاشته خواهد شد و برای کسانی که هم‌اکنون از این پروژه حمایت می‌کنند، درآمد ایجاد کند.

دانستنی‌ها

ارتباط آمادگی جسمانی در بزرگسالی با وزن هنگام تولد!

پژوهشگران با زیر نظر گرفتن وزن ۲۸۰ هزار مرد سوئدی از بدو تولد تا سن ۱۷ الی ۲۴ سالگی دریافتند بین تناسب اندام و آمادگی جسمانی در بزرگسالی و میزان وزن فرد در هنگام تولد ارتباط مستقیمی وجود دارد. به گزارش دیلی میل، بسیاری از ما هنگام دویدن برای رسیدن به اتوبوس یا بالا رفتن از چند پله از نفس می‌افتیم و از اینکه ورزش نمی‌کنیم، احساس گناه می‌کنیم. اما نکته جالب اینجاست که طبق مطالعه جدید دانشمندان، میزان تناسب اندام در بزرگسالی در واقع می‌تواند به میزان وزن شما در بدو تولد مرتبط باشد.
محققان بیش از ۲۸۰ هزار مرد سوئدی در سنین ۱۷ تا ۲۴ سال را که برای خدمت سربازی می‌آمدند، بررسی کردند و آنها را تحت آزمایش دوچرخه ثابت قرار دادند تا میزان آمادگی جسمانی آنها را بسنجند. یافته‌ها نشان می‌دهد که به ازای هر ۴۵۰ گرم وزن هنگام تولد، توانایی شرکت کنندگان روی دوچرخه ثابت به طور متوسط ۷.۹ وات افزایش می‌یابد.محققان می‌گویند این نشان از افزایش ۳۴ درصدی در سطح تناسب اندام و اختلاف ۱۳ درصدی در خطر مرگ زودرس است. دکتر «دانیل برگلیند» نویسنده این مطالعه گفت که این تفاوت که توسط او و گروهش مشاهده شده نگران کننده است. وزن متوسط برای نوزادانی که در بریتانیا متولد می‌شوند ۳.۳ کیلوگرم است و «سازمان ملی سلامت» (NHS) در این کشور، نوزادان زیر ۲.۶ کیلوگرم را در دسته کم‌وزن طبقه‌بندی می‌کند. نوزادان کم وزن برای تغذیه، افزایش وزن و مبارزه با عفونت‌ها دچار مشکل هستند و این مسئله می‌تواند موجب ایجاد مشکلات تنفسی در آنها شود. این نوزادان همچنین با افزایش سن، بیشتر در معرض خطر ابتلا به بیماری‌هایی مانند دیابت و بیماری‌های قلبی عروقی قرار دارند. دکتر «برگلیند» و همکارانش می‌خواستند ببینند آیا وزن کم هنگام تولد پس از هفته ۳۷ تا ۴۱ بارداری نقشی در آمادگی قلبی و تنفسی(Cardiorespiratory) دارد. آمادگی قلبی تنفسی توانایی بدن در تأمین اکسیژن برای عضلات طی فعالیت بدنی پایدار است. دکتر «برگلیند» گفت: افزایش ۷.۹ واتی در هر ۴۵۰ گرم وزن هنگام تولد حاکی از افزایش ۳۴ درصدی در شاخص سوخت و ساز(MET) همراه بود. شاخص سوخت و ساز یا «MET» معیار میزان مصرف انرژی فرد در طول ورزش نسبت به وزن خود است. هرچه نمره MET بالاتر باشد، فرد از آمادگی جسمانی بالاتری برخوردار خواهد بود. نمرات این شاخص از ۱ تا ۱۲ است.

قاب

رویترز

عکس تیم هاکی روی یخ زنان ژاپن در محل مسابقات المپیک زمستانی ۲۰۲۲ پکن

روزنامه‌بازی

روزنامه کیهان - ١٤ بهمن ١٣٥٧

ملاقات با بختیار را درصورتی می‌پذیریم که استعفا دهد- امام خمینی
امام: کاری نکنید مردم را به جهاد دعوت کنیم
اگر موقع جهاد شد، میتوانیم اسلحه تهیه کنیم
دولت را بزودی معرفی خواهم کرد
اعضای شورای انقلاب تعیین شده‌اند
از ارتش میخواهم هرچه زودتر به ما متصل شود
کیهان
چاپ دوم
امام، مسئول شهرداری تهران را تعیین کرد
انقلاب ایران به کشورهای عرب سرایت کرد

صفحه اول روزنامه کیهان به سخنان امام خمینی اختصاص یافته بود . امام در آن زمان خطاب به باقیمانده حکومت پهلوی گفته بودند: کاری نکنید مردم را به جهاد دعوت کنم.
ایشان همچنین اعلام کرده بودند که ملاقات با بختیار را در صورتی می‌پذیرم که استعفا دهد. کیهان همچنین به نقل از امام خمینی نوشت :از ارتش می‌خواهم هر چه زودتر به ما متصل شود، قانون اساسی که تدوین شده به ارای عمومی گذاشته می‌شود، دولت‌ها هیچ حق نظارتی بر رادیو، تلویزیون و مطبوعات را ندارند. از دیگر اخبار صفحه اول کیهان این بودکه امام مسئول شهرداری تهران را تعیین کرد. جواد شهرستانی اولین شهردار تهران پس از انقلاب بود.

فیلم بازی

کودک ٤٤

«کودک ۴۴» فیلمی در سبک مهیج و درام است که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد. از بازیگران آن می‌توان به تام هاردی، نومی راپاس، یوئل کینامن، گری الدمن و ونسان کسل اشاره کرد.
این فیلم داستان‌های بحرانی مأمور مخفی پلیس لئو دمیدوف را در روسیه شوروی بیان می‌کند، کسی که با محکوم نکردن همسر خود رایسا به عنوان یک خیانتکار، موقعیت، قدرت و خانه خود را از دست می‌دهد. لئو و رایسا که از مسکو به یک پایگاه استانی تبعید شده‌اند، به نیروهای ژنرال میخائیل نستروف می‌پیوندند قهرمان این داستان که یک افسر شوروی است، دچار بحران‌های زندگی خود و اتهام خیانت همسرش است که کودک دوستش مفقود شده و پس از مدتی جسد او یافت می‌شود. پزشکی قانونی قتل را خودکشی اعلام کرده و از بیان حقیقت و تجاوز صورت گرفته به این پسربچه سرباز می‌زند. او تصمیم می‌گیرد که به تنهایی به دنبال قاتل این کودک برود و او را بیابد. در این مسیر متوجه می‌شود که این کودک، چهل و سومین کودکی است که توسط آن قاتل، به قتل رسیده‌است. حال از یک طرف دولت شوروی او را به دلیل پیگیری این قتل، خائن می‌خواند و متهم به سیاه‌نمایی می‌کند و از طرف دیگر قاتل سعی در نابودی او دارد.

چهره‌ها

عباس زریاب خویی، ادیب و مورخ بزرگ ایرانی

عباس زریاب خویی مورخ، ادیب، نسخه‌شناس، نویسنده و مترجم ایرانی بود.
زریاب خویی در ۲۰ مرداد ۱۲۹۸شمسی در شهر خوی، از شهرهای آذربایجان غربی، به دنیا آمد. در خانواده وی کسی باسواد نبود ولی عموی او، قرآن خواندن می‌دانست.
تمایل زریاب خویی در خردسالی به خواندن قرآن سبب شد که مادرش او را برای آموزش نزد آموزگار قرآن محلّه بفرستد. پس از دو سال آموزش قرآن، وی تحصیلات ابتدایی خود را در خوی آغاز کرد ولی «به هیچ وجه از آموزگاران نخستین خود دلِ خوشی» نداشت و با اکراه و بی‌میلی به مدرسه می‌رفت.
با وجود این بی‌میلی‌ها و محدود بودن دسترسی به کتاب، آموختن خواندن و نوشتنْ «شوقی غریب» را در وی برای خواندن برانگیخت. وی در مقاله زندگانی من، کتاب‌هایی را که در این دوران خوانده، فهرست کرده‌است که در آن میان آثاری چون مختارنامه عطار، حیاة القلوب مجلسی، کلیله و دمنه و اسکندرنامه به چشم می‌خورد.
در سال‌های ده تا سیزده سالگی دیدگاه او به تاریخ، ادبیات، و نقد ادبی، با خواندن کتاب‌های درسی تاریخ و جغرافیای تألیف اقبال آشتیانی، احوال و آثار رودکی نفیسی و سخن و سخنوران فروزانفر و همچنین مقالات مجلاتی چون کاوه و ایرانشهر تأثیر فراوان می‌گیرد.
در همین دوران نزد یکی از روحانیون شهر به نام شیخ عبدالحسین اعلمی به یادگیری صرف و نحو، ادبیات عرب، اصول و دیگر علوم حوزوی پرداخت.
پس از اتمام سه سال دوره اول دبیرستان در خوی، وی به تشویق شیخ اعلمی تصمیم گرفت که برای ادامه درس و تحصیل در رشته زبان عربی و مقدمات فقه و اصول به قم برود. پس از بازگشت به خوی در ۱۳۲۲، زریاب خویی به مدّت دو سال به تدریس ادبیات در دبیرستان‌های خوی مشغول بود. در شهریور ۱۳۲۴، هم‌زمان با پایان جنگ جهانی دوم و ناآرامی‌های ناشی از ادامه اشغال آذربایجان، روس‌ها به «تهمت واهی سیاسی» او را به تهران تبعید کردند.او در تهران کار در کتابخانه مجلس شورای ملّی او را با سید حسن تقی‌زاده آشنا کرد که بعدها با معرفی او بورس مطالعاتی بنیاد هومبولت در اختیارش قرار گرفت.
زریاب خویی با استفاده از این بورس در سال ۱۳۳۹ از دانشگاه یوهانس گوتنبرگ شهر ماینز در رشته‌های تاریخ و فلسفه درجه دکتری گرفت. وی پیش از سفر به آلمان با انتشارات فرانکلین برای ترجمه دو کتاب «تاریخ فلسفه» و «لذات فلسفه» قراردادی بست و این دو اثر را در دوران اقامت خود در آلمان ترجمه کرد. زریاب خویی از سال ۱۳۴۵ استاد تاریخ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و در رشته‌های ادبیات فارسی، ادبیات عرب، فلسفه، زبان‌شناسی و معارف اسلامی تدریس می‌کرد.
پس از ترک دانشگاه تهران، وی سمت‌های علمی مختلفی را به عهده داشت، از جمله عضو انجمن فلسفه، عضو هیئت امنای بنیاد فرهنگ ایران، عضو فرهنگستان تاریخ و عضو بنیاد شاهنامه فردوسی بود. علاوه بر اینها با دائرةالمعارف فارسی (زیر نظر غلامحسین مصاحب) و دانشنامه ایران و اسلام (زیر نظر احسان یارشاطر) همکاری داشت و مدخل‌های بسیاری در این دو مجموعه به قلم اوست. دکتر زریاب خویی از دیر زمان عضو انجمن بین‌المللی شرق‌شناسی (آلمان)، و عضو مجمع بین‌المللی کتیبه‌های ایرانی (انگلستان) بود. دکتر عباس زریاب خویی در ۱۴ بهمن ۱۳۷۳ در سن ۷۵ سالگی در بیمارستان دی تهران درگذشت.

شهاب حسینی، هنرپیشه مشهور

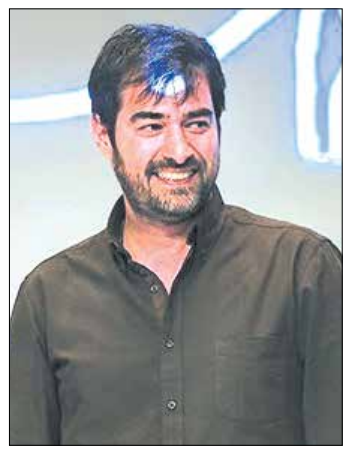

سید شهاب حسینی (زاده ۱۴ بهمن ۱۳۵۲ در تهران) هنرپیشه سینما، تئاتر و تلویزیون، مجری، کارگردان و گوینده ایرانی است.
حسینی در سال ۱۳۷۹ با سریال پس از باران پا به عرصه بازیگری گذاشت. وی در سال ۱۳۸۰ در سریال پلیس جوان و در سال ۱۳۸۲ در سریال تب سرد به ایفای نقش پرداخت.
وی در سال ۱۳۸۵ در سریال مدار صفر درجه در نقش حبیب پارسا به ایفای نقش پرداخت و این سریال دوره اوج وی در تلویزیون بود.
مدار صفر درجه ساخته حسن فتحی محصول مشترک کشورهای ایران، مجارستان، فرانسه و لبنان است. حسینی در سال ۱۳۸۸ در نقش عباس بابایی در سریال شوق پرواز ظاهر شد و این سریال نیز به موفقیت در نزد مخاطبین دست یافت. شهرزاد در سال ۱۳۹۳ اولین کار رسانه خانگی و دومین همکاری او با حسن فتحی است. شهاب حسینی در شهرزاد در کاراکتر قباد بازی می‌کرد.
وی در سال ۱۳۸۰ با بازی در فیلم رخساره ساخته امیر قویدل وارد سینما شد.
حسینی در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ در فیلم‌های واکنش پنجم به کارگردانی تهمینه میلانی و این زن حرف نمی‌زند به کارگردانی علیرضا امینی و زهر عسل به کارگردانی ابراهیم شیبانی و رستگاری در هشت و بیست دقیقه به کارگردانی سیروس الوند ایفای نقش کرد و به عنوان یک بازیگر بیش از پیش مطرح شد و توانست برای بازی در شمعی در باد با کاراکتر بابک و رستگاری در هشت و بیست دقیقه با کاراکتر فؤاد دو سال پیاپی کاندیدای سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد جشنواره فیلم فجر شود. وی در سال ۱۳۸۳ در قتل آنلاین و سپس در سال ۱۳۸۴ در فیلم پیشنهاد ۵۰ میلیونی به ایفای نقش پرداخت.
شهاب حسینی در سال ۱۳۸۷ با بازی در فیلم سوپر استار، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فیلم فجر را دریافت نمود.
شهاب حسینی در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۶ با ایفای نقش در فیلم فروشنده به کارگردانی اصغر فرهادی، توانست جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره فیلم کن را به خود اختصاص بدهد. همچنین او خرس نقره‌ای بهترین بازیگر مرد جشنواره بین‌المللی فیلم برلین ۲۰۱۱ را به‌همراه گروه بازیگران فیلم جدایی نادر از سیمین کسب کرد.